

آیه نهی از اعتدا؛ دارای قواعد بنیادین بشردوستانه

ناصر قربان نیا*

چکیده

آیه ۱۹۰ سوره مبارکه بقره، به مسلمانان امر می‌کند در راه خدا با کسانی که با آنان مقاتله می‌کنند، بجنگند و از حد تجاوز نکنند؛ زیرا خداوند متجاوزان از حد را دوست ندارد: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفْقَهُوْنَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ». در فهم آیه مزبور، اختلافاتی میان مفسران به چشم می‌خورد. با وجود اختلاف در تفسیر صدر آیه، با توجه به ذیل آن می‌توان مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصول حاکم بر حقوق بشردوستانه را از آن استنباط کرد. نگارنده در این مقاله می‌کوشد اصولی چون «تفکیک و تمایز»، «تناسب»، «تحدید تسلیحات»، «مصونیت اسیر از قتل» و مانند آن را از این آیه استخراج کند و نشان دهد سنت پیامبر ﷺ و حضرت امیرؓ، مؤید این تفسیر می‌باشد؛ بنابراین همه رفتارهایی که در مغایرت با قواعد بشردوستانه در جنگ شکل می‌گیرد، با وحی الهی و سنت نبوی و علوی، در تضاد آشکار است.

واژگان کلیدی: حقوق بشردوستانه، آیه نهی از اعتداء، کرامت انسان، اسیر، اصل
تحدید تسلیحات، اصل تناسب، اصل تفکیک.

* دانشیار دانشگاه مفید و عضو انجمن فقه و حقوق اسلامی حوزه علمیه.

مقدمه

آیه ۱۹۰ سوره مبارکه بقره، مسلمانان را به مقاتله با کسانی امر می‌کند که با مسلمانان نبرد می‌کنند. این آیه همچنین از اعتدا و تجاوز از حدود نهی می‌کند و به مسلمانان یادآور می‌شود که خداوند متجاوزان را محبوب خود نمی‌داند:

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ: و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و از اندازه درنگذیرید؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد.

قواعد بشردوستانه، به رفتار قوای متخاصم در منازعات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی ناظر می‌باشد. این قواعد که بر استفاده از نیروی مسلح و رفتار با افراد در جریان منازعه مسلحانه حکومت می‌کند، کاستن از میزان رنج افراد در جریان منازعه مسلحانه و تحدید آثار سوء ناشی از جنگ را تأمین می‌کند. امروز از قواعد بشردوستانه انتظار می‌رود علاوه بر اهداف کلاسیک، احترام به شأن و ارزش انسان، تضمین حقوق اساسی انسان حتی در زمان جنگ، تعقیب، محاکمه و مجازات جنایتکاران جنگی را نیز تأمین نماید (قربان‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۴۲).

بخش اعظم قواعد بشردوستانه، ماهیت عرفی دارد. دیوان بین‌المللی دادگستری با استناد به الحاق گسترده دولت‌ها به کنوانسیون‌های حقوق بشردوستانه و نیز عدم استفاده دولت‌ها از شروط مربوط به حق فسخ، برای قواعد بشردوستانه درباره احترام به نوع بشر، اهمیت اساسی قائل است (همان، ص ۴۳).

همچنین دیوان از قواعد بنیادین بشردوستانه به عنوان «اصول تجاوزناپذیر حقوق بین‌الملل عرفی» یاد کرده است؛ وصفی که پیش از آن در ادبیات حقوقی وجود نداشت. محتمل است مقصود دیوان از کاربرد این وصف، متصف کردن اصول و قواعد بنیادین حاکم بر حقوق بین‌الملل بشردوستانه به «قواعد آمره» (Jus Cogens) باشد.

قرآن کریم، کتاب هدایت و زندگی است. جنگ گرچه امر نامیمونی است؛ ولی متأسفانه پدیده رایج در همه اعصار خاصه عصر نزول قرآن کریم بوده است؛ بنابراین وجود قواعدی در قرآن که رفتار جنگجویان را هدایت کند، انتظار معقولی می‌باشد. اما

شناخت قرآن کریم ما را به این امر رهنمون می‌سازد که انتظار وجود احکام و قواعد جزئی جنگ در قرآن، انتظاری غیرمنطقی و ناموجه است. قرآن کریم اصول کلی راهنما را القا می‌کند و بر پایه این اصول عام هدایت‌گر مستفاد از آیات می‌توان حتی جزئیات احکام تکلیفی مربوط به جنگ را تفریع و استخراج کرد و رفتار سربازان مسلمان را تابع آن قرار داد. نگارنده در این دو گفتار کوتاه قصد دارد با استناد به آیه «نهی از اعتدا»، بعضی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین قواعد بشردوستانه را استنباط کند که در حقوق بشردوستانه بین‌المللی مدرن، جایگاه برجسته‌ای دارند.

گفتنی است گرچه قرآن کریم مهم‌ترین منبع فقه و حقوق اسلامی است؛ ولی تنها یکی از منابع آن به شمار می‌رود. فقیهان در اجتهاد و فهم اصول و فروع حاکم بر جنگ و تبیین تعهدات جنگجویان مسلمان و دولت اسلامی درگیر در جنگ که در «فقه‌الجهاد» و «فقه‌السیره» منعکس می‌باشد، افزون بر کتاب، به گونه‌ای گسترده، به سنت گفتاری و رفتاری و در مواردی به منابع دیگر استناد کرده‌اند؛ ولی ما در این نوشتار، بر یک آیه از قرآن کریم تمرکز کرده‌ایم و از تمسک به منابع و مستندات دیگر فقهی، اجتناب شده است. روشن است بینش، منش و کنش پیامبر اسلام ﷺ و دیگر معصومان، مهم‌ترین مفسر قرآن می‌باشد؛ بنابراین در فهم قرآن کریم، به سنت مراجعه خواهد شد.

۱. مفاد آیه نهی از اعتدا

در این آیه چند واژه و قید وجود دارد که لازم است درباره آنها سخن به میان آید: «قاتلوا»، «فی سبیل‌الله»، «الذین یقاتلونکم»، «لا تعتدوا» و «إن الله لایحب المعتدین».

۱-۱. توضیح «قاتلوا فی سبیل‌الله»

«قاتلوا» فعل امر مخاطب از مصدر مقاتله است؛ یعنی «ای جماعت مسلمان! به قتال برخیزید و نبرد کنید». اگر این امر بر تکلیف به مقاتله دلالت نکند، دست‌کم به مسلمانان اذن پیکار می‌دهد. واژه «فی سبیل‌الله» بر این امر تصریح دارد که جنگی که خداوند مسلمانان را به آن فرامی‌خواند، جنگی در راه خداست. برای اینکه نبرد

«در راه خدا» شمرده شود، لازم است هدف از آن اقامه دین و اعلائی کلمه توحید باشد. چنین پیکاری عبارت است از جهاد به قصد تحصیل وجه‌الله تعالی، نه استیلا و دست‌یابی بر اموال و اعراض مردم (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۱). در منطق قرآن، اسلام و دین توحید مبتنی بر فطرت است؛ بنابراین اقامه و تحفظ بر آن، از مهم‌ترین حقوق مشروع انسانی می‌باشد. جنگ چه برای دفاع از مسلمانان باشد و چه برای دفاع از کیان اسلام، در حقیقت تماماً دفاع از حق و انسانیت است؛ همان‌گونه که شرک به خداوند، به مثابه مرگ فطرت و نابودی انسانیت می‌باشد و در جنگ یعنی دفاع از آن حق، بازگرداندن حیات انسانیت، فطرت و احیای آن پس از مرگ و نابودی است (همان، صص ۶۵-۶۶، ۶۸ و ۷۱).

جنگی که در راه خدا شکل می‌گیرد، نمی‌تواند از حدود عدالت و انصاف خارج شود. در چنین جنگی، آموزه‌های الهی هدایت‌گر سربازان مسلمان است و آنان را از نادیده گرفتن تقوای الهی به شدت منع می‌کند. در منطق قرآن کریم، رعایت فضیلت‌های اخلاقی نه تنها در هدف، بلکه در وسیله نیز الزامی است. بر همین اساس، در شریعت اسلامی این قاعده که «هدف، وسیله را توجیه می‌کند»، به طور قطع مردود می‌باشد. اخلاق و فضایل اخلاقی در اسلام، با تقوای الهی مرتبط است و تحت کنترل و نظارت آن قرار دارد و هر آنچه به تقوای الهی نزدیک باشد، رعایت آن بر مسلمانان واجب است و آنان باید در همه احوال آن را معتبر شمرده، بدان عمل کنند.

آیه قیام به قسط و ضرورت رفتار عادلانه حتی با دشمن نیز به خوبی بر این امر دلالت می‌کند که رفتار بر محور عدالت که از برترین مصداق‌های اخلاق اسلامی است، تقوای خداوند محسوب می‌شود:

کینه‌توزی نسبت به قومی، نباید هرگز شما را به بیدادگری وادارد. دادگری کنید که به تقوا و پارسایی نزدیک است، تقوای خدا پیشه کنید که خداوند به آنچه می‌کنید، آگاه است (مائده: ۸).

این آیه که به مؤمنان مجاهد در راه خدا امر می‌کند هرگز از حدود عدالت و انصاف خارج نشوند و گام در راه و روش استبداد و ستمگری نگذارند، بی‌شک

محدودیت‌های دقیقاً تعریف‌شده‌ای را پیش پای دولت اسلامی درگیر در جنگ و نیز مجاهدان مسلمان قرار می‌دهد.

چه بسا کسی از اینکه مسلمانان در زمان جنگ، آنگاه که ستاندن جان جنگجویان دشمن مجاز شمرده می‌شود، به رعایت تقوای الهی مأمور می‌شوند، در شگفتی فرورود؛ ولی زوال حیرت را باید در قید «فی سبیل‌الله» و هدف «جنگ در راه خدا» یافت. سخن از جنگی است که در راه خدا بر اساس تقوا و در برابر جرم، گناه، فساد، تجاوز و نابودسازی حق مشروع انسانیت صورت می‌گیرد؛ بنابراین روشن است در میدان نبردی که در دفاع از تقوا و حق مشروع انسانی برپاشده است، نمی‌توان همسان با عملکرد دشمن به گونه‌ای رفتار کرد که با اصول تقوا مغایر باشد. زیر پانهادن موازین تقوای الهی در هر حال، رفتاری غیراخلاقی و غیراسلامی است.

تقوای الهی به ما می‌آموزد که امور غیرانسانی و غیراسلامی حتی در مقام مقابله به مثل، مشروعیت نمی‌یابد:

حتی اگر دشمن اسیران جنگی را گرسنه نگاه دارد و یا آنان را آنقدر تشنگی دهد که از شدت عطش بمیرند، سپاه و لشکر تقوا هرگز به چنین عملی با دشمن رضایت نخواهد داد (محقق داماد، [بی‌تا]، ص ۱۸۲).

اگر دشمن مسلمانی را مثله کند، نمی‌توان او را به عنوان مقابله به مثل، چه در حال حیات و چه پس از مرگ، مثله کرد. اگر دشمن هتک حیثیت و آبرو کند، شکنجه نماید یا مرتکب رفتارهای غیرانسانی دیگر شود، چنین اقداماتی برای لشکر خدا در مقام مقابله به مثل، موجه و مجاز نیست.

اصل یا قید مارتنز، یکی از اصول مهم است که متخصصان باید در زمان جنگ بدان پای‌بند باشند. این اصل که به نام حقوقدان برجسته روسی مشهور است و ماده سه مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، ماده یک پروتکل اول و مقدمه پروتکل دوم از ترمینولوژی آن عاریت گرفته است، نه تنها بر رعایت قواعد شناخته‌شده قراردادی و عرفی تأکید می‌کند، بلکه به دولت‌های دیگر در منازعه هشدار می‌دهد که به هیچ عنوان نباید بر الزامات ناشی از تعهد متعاهدان به اصول حقوق ملت‌ها که حاصل عملکرد ملل

متمدن، حقوق انسانی و منبعث از وجدان عمومی است، لطمه‌ای وارد آورند (فلک، ۱۳۸۷/هنکرتز، ۱۳۸۷).

آیه نهی از اعتدا که مسلمانان را محدود می‌کند فقط در راه خدا نبرد کنند، تنها جنگی را تجویز می‌کند که با رعایت تقوای الهی و اصول عدالت جریان یابد. عدالت با تقوای الهی پیوند وثیق دارد. خروج از عدالت و گام‌نهادن در راه استبداد و ستمگری حتی درباره دشمن، با تقوای الهی و «راه خدا» ناسازگار است که خداوند در آیات دیگر قرآن نیز به شدت از آن نهی فرموده است.

همین آیه شریفه با تأکید بر قید «فی سبیل‌الله»، مبین اصول راهنمایی است که در موارد فقدان مقرر صریح قانونی، نوع رفتار سرباز مسلمان را با نظامیان، غیرنظامیان، زنان، کودکان، بیماران، مجروحان، سالخورده‌گان، راهبان، مبلغان، کادر امداد، کادر پزشکی و نیز مواجهه با محیط زیست، معین می‌کند.

۲-۱. تفسیر «الذین یقاتلونکم»

آیه شریفه ظاهراً به مسلمانان امر می‌کند با کسانی نبرد کنند که در حال مقاتله با آنان‌اند. نکته اینکه آیا «الذین یقاتلونکم» شرط است یا قید احترازی یا هیچ‌کدام؟ اگر آن را شرط محسوب کنیم، بدین معنا خواهد بود که «اگر مشرکان با شما جنگیدند، شما نیز با آنان بجنگید» و اگر آن را قید احترازی بدانیم، معنای آیه چنین خواهد بود که «فقط با مردان بجنگید، نه زنان و کودکان؛ چه آنکه آنان با شما نمی‌جنگند». چنین برداشتی از آیه به معنای تأکید و تصریح بر یکی از قواعد مسلم بشردوستانه است که باید در منازعات مسلحانه رعایت شود. اصل تفکیک یا تمایز، بر ایمنی و مصونیت غیرنظامیان اعم از زنان، کودکان، سالمندان، راهبان، کادر امداد و کادر پزشکی تأکید دارد.

بعضی از مفسران عامه و امامیه با احترازی‌شمردن قید، اصل ضرورت تمایز میان جنگجویان و غیرجنگجویان، تفکیک اهداف نظامی از غیرنظامی و نیز لزوم حمایت از زنان و کودکان را از آیه برداشت کرده‌اند؛ چنان‌که برخی فقیهان نیز در مقام افتا، بدان استناد کرده‌اند.

مؤلفان تفسیر نمونه در تفسیر آیه مورد بحث، ضمن تصریح بر اینکه «چنین استفاده می‌شود که غیرنظامیان به ویژه زنان و کودکان چون به مقاتله برنخاسته‌اند، هرگز نباید مورد تهاجم واقع شوند»، آورده‌اند:

افرادی که سلاح بر زمین بگذارند و کسانی که توانایی جنگ را از دست داده‌اند یا اصولاً قدرت بر جنگ ندارند؛ همچون مجروحان، پیرمردان، زنان و کودکان، نباید مورد تعدی قرار گیرند. باغستان‌ها و گیاهان و زراعت‌ها را نباید از بین ببرند و از مواد سمی برای آلوده کردن آب‌های آشامیدنی دشمن نباید استفاده کنند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۰).

برخی دیگر از مفسران تأکید کرده‌اند:

مجاهد فی سبیل الله نباید از هدف خدایی منحرف شود و خشم و خون و انگیزه‌های نفسانی، او را از سبیل الله بیرون برد و به مردمی که جزء دشمن‌اند، ولی در حال جنگ نیستند، یا شکست خورده‌اند، دشمنی نماید (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۸۱).

صاحب تفسیر وسیط نیز چنین تفسیری از آیه دارد؛ او می‌گوید:

... قاتلوا فی سبیل الله من یناصبکم القتال من المخالفین و لاتتجاوزوا فی قتالهم إلی من لیس شأنهم قتالکم کنسائهم و صبیانهم و رهبانهم و شیوخهم ... در راه خدا با آن دسته از مخالفان که پرچم جنگ برافروخته‌اند، مقاتله کنید و در نبرد با آنان، به کسانی از جمله زنان، کودکان، سالمندان و راهبان از دشمنان که صلاحیت و اهلیت جنگ ندارند، تجاوز نکنید (طنطاوی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۰۸).

وهبه زحیلی در تفسیر المنیر نیز از آیه این‌گونه فهمیده است که «غیرجنگجویان نباید در جنگ هدف قرار گیرند و کشته شوند» (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۷۹).

علامه طباطبایی در المیزان، از این آیه تفسیر دیگری دارد. ایشان «الذین یقاتلونکم» را قید احترازی نمی‌داند. استدلال وی بر نفی احترازی بودن قید این‌گونه است:

قتال با کسی که توان مقاتله ندارد، معنا ندارد تا از قتال با او نهی شود، بلکه اگر هدف احتراز بود، درست آن بود که از قتل و کشتن او نهی شود، نه از مقاتله با وی (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۰).

علامه، فعل «یقاتلونکم» را حال و وصف برای اشاره می‌داند؛ بدین ترتیب مقصود از

آیه این است که «در راه خدا با کسانی که در حال مقاتله با مؤمنان‌اند؛ یعنی مشرکان مکه، بجنگید» (همان).

وی این آیه را همچون آیه ۳۹ و ۴۰ سوره حج: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» می‌داند که در مقام صدور اذن ابتدایی برای نبرد بدون شرط با مشرکانی است که در حال نبردند (همان).

او برای تکمیل استدلال خود، سخن قابل توجه دیگری دارد؛ به باور وی آیات پنج‌گانه‌ای که به دنبال یکدیگر آمده‌اند، بیانگر یک حکم با حدود، اطراف و لوازم‌اند: «قاتلوا فی سبیل‌الله» (حج: ۱۹۰) برای بیان اصل حکم است؛ «لا تعتدوا...» جنگ را از جهت انتظام محدود می‌سازد؛ «واقتلوهم» (حج: ۱۹۱) نبرد را از جهت تشدید، محدود می‌کند؛ «وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» (همان) قتال را تحدید مکانی می‌کند؛ «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...» (حج: ۱۹۳) تحدید قتال از جهت انتها و زمان است؛ «الشَّهْرُ الْحَرَامُ...» (حج: ۱۹۴) بیان این امر است که این حکم تشریح قصاص در قتال و قتل و مقابله به مثل با مشرکان است و «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (حج: ۱۹۵) تکلیف مؤمنان برای فراهم کردن مقدمات مالی جنگ یعنی انفاق برای تجهیز و تجهیز است؛ بنابراین به احتمال زیاد، نزول آیات پنج‌گانه برای امر واحدی است، بی‌آنکه بعضی از آنها نسخ برخی دیگر باشد، نه آنکه این آیات برای بیان امور متفرقه نازل شده باشند، بلکه غرض از همه این آیات، یک چیز است و آن عبارت است از تشریح قتال با مشرکان مکه؛ یعنی کسانی که در حال نبرد با مؤمنان‌اند (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۰-۶۱).

این برداشت علامه که آیات پنج‌گانه کاملاً بیانگر حکم واحد تشریح نبرد با مشرکان مکه است و به همین دلیل «الذین یقاتلونکم» نمی‌تواند قید احترازی باشد، از ظرافتی برخوردار است؛ ولی این سخن وی را نمی‌توان پذیرفت که قتال با غیرنظامیان، بی‌معناست و اگر مقصود احتراز از کشتن غیرجنگجویان بود، باید از قتل آنان نهی می‌شد، نه قتال با آنان.

برای نشان دادن صحت نهی از قتال با غیرمقاتلان، لازم است به سنت مراجعه کنیم. اگر در روایات، چنین تعبیری به کار رفته است، نه تنها روایی و معنادار بودن آن به اثبات می‌رسد، بلکه شاید گویای آن باشد که سخن معصوم به گونه‌ای ناظر به آیه شریفه مورد بحث باشد که ظاهراً از قتال با غیرمقاتلان نهی می‌کند.

کلینی در الکافی، از امام صادق علیه السلام روایتی نقل می‌کند که فرمودند:

نهی‌النبی صلی الله علیه و آله عن قتال النساء والولدان فی دارالحرب إلا أن یقاتلوا فإن قاتلت أيضاً فأمسک عنها ما أمکنک: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از قتال با زنان و کودکان نهی کردند، مگر آنکه بجنگند و افزودند حتی اگر مقاتله کردند، تا جایی که ممکن است، از قتال با آنان حذر کنید (کلینی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۰).

ابن‌کثیر در البدایة والنهایة، روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که شامل فرمان آن حضرت به امیران جنگ در فتح مکه است: «وکان عهد إلی أمراءه فی فتح مکه أن لا یقاتلوا إلیا من قاتلهم» (ر.ک: میانجی، ۱۴۱۱، ص ۹۱). متن این فرمان همچون آیه نهی از اعتدا، دربردارنده منع از مقاتله با غیرمقاتلان است.

امیر مؤمنان علیه السلام آنگاه که معقل بن قیس را در رأس لشکری به شام گسیل داشت، به وی دستور داد جز با کسی که با وی می‌جنگد، نجنگد: «لا تقاتل إلیا من قاتلک» (نهج‌البلاغه: نامه ۱۲).

بر این اساس، گرچه در روایات بسیاری از قتل غیرمقاتلان نهی شده است، تاجایی که فقیهان، قاعده فقهی «لا یقتل غیرمقاتل» را از آن اصطیاد کرده‌اند؛ ولی بدین معنا نیست که نهی از مقاتله با غیرنظامیان، بی‌معناست؛ چه آنکه در برخی روایات، فرماندهان و سربازان مسلمان مجاز شمرده شده‌اند فقط با مقاتلان مقاتله کنند؛ یعنی با کسانی که با شما مقاتله نمی‌کنند، قتال نکنید. با توجه به اینکه بحث ما صبغه فقهی و روایی ندارد، از ورود به روایاتی که از قتل غیرمقاتلان منع می‌کنند که به روشنی مبین اصل تفکیک یا تمایز نظامیان از غیرنظامیان یا قاعده ایمنی اهداف غیرنظامی است، خودداری می‌کنیم و فقط به ذکر یک روایت که گویای سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ است، بسنده می‌کنیم. امام صادق علیه السلام فرمود:

كان رسول الله ﷺ إذا أراد أن يبعث سرية دعاهم فاجلسهم بين يديه ثم يقول: لا تقتلوا شيخاً فانياً ولا صبياً ولا امرأة: رسول خدا وقتی گروهی را برای جنگ می‌فرستاد، ایشان را می‌خواست و جلوی خویش می‌نشاند. سپس می‌فرمود: پیرمرد فرتوت و بچه و زن را نکشید (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۱۱۹ / حرّ عاملی، ۱۳۵۶، ج ۱۱، ص ۴۳).

۳-۱. تبیین «و لا تعتدوا»

از نهی از اعتدا و تجاوز، اصل «ضرورت تمایز میان نظامیان و غیرنظامیان»، «تفکیک اهداف نظامی از غیرنظامی» و «لزوم حمایت از زنان و کودکان» به خوبی استفاده می‌شود؛ چنان‌که مفسران عامه و امامیه اظهار داشته‌اند و فقیهان نیز در مقام افتا بدان استناد کرده‌اند. علامه طباطبایی، نهی از اعتدا را در آیه مورد بحث، نهی مطلق دانسته است. در نتیجه مقصود از آن، مطلق هر عملی است که عنوان تجاوز بر آن صادق باشد؛ از جمله قتال پیش از دعوت به حق، قتال پیش از اعلان جنگ به دشمن و نیز قتل زنان و کودکان که سنت نبوی نیز آن را بیان کرده است (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۱).

تفسیر صافی نیز مثله کردن دشمن و قتل زنان، کودکان، سالخوردگان و معاهدان را از مصادیق اعتدا تلقی کرده است که خداوند از آن نهی فرموده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۲۸). ابن‌قدامة از ابن‌عباس روایت کرده است که وی «لا تعتدوا» را به عدم جواز قتل زنان، کودکان و سالخوردگان تفسیر کرده است. در زبدة‌البیان و فقه‌القرآن که از کتب مهم آیات‌الأحكام به شمار می‌روند، تصریح شده است کشتن غیرنظامیان از جمله زنان، کودکان، سالخوردگان و معاهدان، تجاوزی است که خداوند از آن نهی فرموده است (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۳۰۷ / راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۳۱). قطب راوندی، تجاوز به غیرنظامیان مانند زنان، کودکان، سالخوردگان و راهبان، همچنین تجاوز از آداب اسلامی جنگ را از مصادیق اعتدا دانسته است (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۸۸).

مفسر معاصر، آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر «لا تعتدوا»، همان کلام علامه طباطبایی را با بیان دیگر بازگو می‌کند:

عدم ذکر متعلق نهی، نشان می‌دهد که از هرگونه تجاوز از حق و حکم نهی شده است؛ اعم از آنکه اعتدا نسبت به اشخاص باشد یا درباره نحوه کشتن دشمن و یا تجاوز از

قوانین جنگ (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۲۷۸).

وی جنگ با کسانی که سلاح بر زمین گذاشته‌اند یا کشتن مجروحان و ناتوانان از نبرد را از مصادیق تجاوز از قوانین و مقررات جنگ می‌داند (همان).

اصل تفکیک یا تمایز، قاعده‌ای بنیادین و امری در حقوق اسلامی است که فقیهان با استناد به همین آیه شریفه، بدان ملتزم شده‌اند (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۱، ص ۷۵). طبعاً حمایت عمومی از غیرنظامیان بدین معناست که هیچ‌گونه حمله، تهدید به خشونت و آزاری متوجه آنان نخواهد بود. تمامی حملات کور و بدون تبعیض و تهدید به ایجاد رعب و وحشت و عملیات تلافی‌جویانه ضد جمعیت غیرنظامی ممنوع است.

فقه‌ها با استناد به آیه نهی از اعتدا و سنت پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان علیه السلام، تصریح کرده‌اند که علیه غیرنظامیان نباید خصومتی صورت گیرد. بعضی از فقیهان امامیه بر عدم جواز کشتن زنان و کودکان، ادعای اجماع کرده‌اند که طبعاً با وجود آیه صریح‌الدلاله و روایات متعدد معتبر، اجماع به عنوان سند مستقل فاقد اعتبار است؛ ولی از این جهت اهمیت دارد که گویای اتفاق فقیهان در استنباط از قرآن کریم و سنت شریف در این قضیه است. افزون بر این، بر اساس موازین و معیارهای بشردوستانه اسلامی، تفکیک میان اهداف نظامی و غیرنظامی، تکلیفی است که استثنا ندارد و به تعبیری قاعده امری تخطی‌ناپذیر است. از آیه منع اعتدا و مانند آن استفاده می‌شود که تشریح جهاد در راه خدا بر اساس حق و عدل است؛ بنابراین تجاوز و ستمی در آن نیست. در جهاد در راه خدا نباید از حد ضرورت نظامی تجاوز شود. هدف از جهاد، تخریب و ویرانگری یا ایجاد رعب و وحشت نیست؛ بنابراین غیرنظامیان، زنان، کودکان، راهبان، ناتوانان، بیماران و سالخورده‌گان کشته نمی‌شوند، کشتناری تخریب نمی‌شود، درختی قطع نمی‌گردد و حتی حیوانی جز برای خوردن ذبح نمی‌شود. همه این آموزه‌ها در وصایای پیامبر ﷺ نیز دیده می‌شود (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۸۲).

۲. قواعد بنیادین بشردوستانه مستنبط از آیه نهی از اعتدا

پیش‌تر به قواعدی اشاره کردیم که از آیه مزبور استنباط می‌گردد. اکنون به صورت

روشن‌تر از قواعد بنیادین بشر دوستانه مدرن یاد می‌کنیم که امروزه در هدایت و راهبری جنگ، نقش اساسی ایفا می‌کند. اصل تمایز یا ایمنی غیررزمندگان، یکی از قواعد بنیادین حاکم بر حقوق بشر دوستانه است. بر اساس این اصل، باید میان نظامیان و غیرنظامیان تفکیک به عمل آید و افراد غیرنظامی مورد تجاوز قرار نگیرند. طبعاً این تفکیک تا زمانی معتبر و محترم است که اهداف غیرنظامی یعنی بناها و اماکن غیرنظامی در امور نظامی مورد استفاده قرار نگیرند؛ زیرا در این صورت، جزء اهداف نظامی محسوب می‌شوند و فاقد مصونیت خواهند شد. موضوعات مصون از حمله، شامل دو قسمت عمده انسان‌ها و مکان‌هاست. موضوعاتی که برای بقای افراد عادی لازم است، از جمله بناهای مربوط به بیمارستان‌ها، واحدهای بهداشتی، اماکن عبادی، فرهنگی و مانند آنها از حمله مصون‌اند. هرچند حمایت از اموال، اشیا و اماکن غیرنظامی خود مهم و ارزشمند است؛ ولی مهم‌تر از آن، حمایت از بشر است. از این رو، مکان‌هایی که برای بقای انسان‌ها ضروری‌اند، مصون از حمله‌اند؛ حتی اگر متصف به وصف نظامی باشند. برداشت صحیح از ماده ۸ پروتکل اول الحاقی این است که حمله به واحدهای پزشکی بدون توجه به ماهیت نظامی آنها ممنوع می‌باشد. این حکم از مواد ۲۰، ۲۱ و ۲۸ کنوانسیون‌های اول، دوم و چهارم از کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو نیز مستفاد است؛ ولی ماده هشت پروتکل اول، آشکارا هرگونه ابهامی را در این باره برطرف ساخته است که واحدهای بهداشتی شامل بیمارستان‌ها و بهداشتی‌های نظامی نیز می‌شود. نکته مهم در این باره اینکه فرض بر غیرنظامی بودن اماکن است؛ بنابراین نظامی بودن آن نیازمند اثبات می‌باشد. بند ۳ ماده ۵۲ پروتکل اول، در این باره تصریح دارد:

در صورت تردید نسبت به اینکه اماکنی مانند مکان‌های عبادت، منازل مسکونی، مدارس و آموزشگاه‌ها که به طور معمول به مقاصد غیرنظامی اختصاص دارند، به نحوی مورد استفاده قرار می‌گیرند که نقش مؤثری در عملیات نظامی دارند؛ فرض بر آن است که چنین نقشی ندارند.

نه تنها اصل تمایز از آیه شریفه نهی از اعتدا قابل دریافت است که به مؤمنان امر می‌کند در راه خدا فقط با کسانی بجنگند که با آنان نبرد می‌کنند و از اعتدا و تجاوز

بپرهیزند، بلکه این امر نیز از آن قابل فهم است که اصل بر غیرنظامی بودن اهداف می‌باشد؛ چه آنکه باید احراز شود کسانی با لشکر اسلام می‌جنگند یا از اماکنی به عنوان پایگاه جنگ بهره می‌برند تا بتوان آن اشخاص یا اماکن را مورد حمله نظامی قرار داد، در غیر این صورت اعتدا، تجاوز و درگذشتن از حد تحقق می‌یابد که منهی خداوند است.

یکی دیگر از قواعد مهم حاکم بر مخاصمات مسلحانه، اصل تناسب است که ریشه در حقوق عرفی دارد. رعایت اصل ضرورت و تناسب، عاملی محدودکننده در راهبری و اداره جنگ است که دربردارنده حمایت از غیررزمندگان می‌باشد. به موجب این اصل که از جمله قواعد عرفی مدون در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود، در جنگ هر متخاصمی فقط به میزانی از انواع تسلیحات مجاز می‌تواند استفاده کند که برای شکست دشمن ضروری است (Knut, 2008, p.92). بر این اصل اساسی آثاری مترتب است که برخی از آنها در شمار قواعد بنیادین بشردوستانه قرار دارند؛ ممنوعیت به‌کارگیری تسلیحات و ابزارهای جنگی که می‌توانند رنج زاید و غیرضروری تولید کنند، ممنوعیت تخریب غیرضروری اموال و نیز منع حمله به اهداف نظامی در صورت منتهی‌شدن به تلفات شدید غیرنظامی یا آسیب گسترده به اهداف غیرنظامی:

اصل ضرورت در حقوق بشردوستانه، دولت‌ها را از اعمال زور در هر مخاصمه مسلحانه و رای آنچه که برای تحقق اهداف آنها ضروری است، منع می‌کند (گرین‌وود، ۱۳۸۷، ص ۵۹).

اصل دیگر حاکم بر حقوق جنگ، اصل تحدید تسلیحات می‌باشد. این اصل نیز در حمایت از انسان‌ها بسیار مهم است. طبق این اصل اگر ضرورت جنگ ایجاب نماید، آن ضرورت باید با محدودیت‌هایی مقید گردد. بند یک ماده ۳۵ پروتکل اول ۱۹۷۷م تصریح می‌کند که انتخاب ابزار و روش‌های جنگ، نامحدود نیست. بند دو همان ماده، تسلیحاتی را که ماهیتاً باعث صدمات زاید و درد و رنج غیرلازم می‌شوند، ممنوع اعلام می‌کند.

اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در بند ۲۰ از ماده هشت، به‌کارگیری سلاح‌ها،

پرتابه‌ها، مواد و روش‌های جنگی را که دارای خاصیت آسیب‌رسانی بیش از حد بوده یا سبب رنج غیرلازم می‌شوند یا ذاتاً قادر به تفکیک اهداف نیستند، جنایت جنگی تلقی کرده است. اصل تحدید تسلیحات، نه تنها از ایراد درد و رنج زاید بر انسان‌های دیگر در جنگ پیشگیری می‌کند، بلکه از جمله اصول اساسی حاکم بر حقوق بشردوستانه به شمار می‌رود که در صیانت از محیط زیست در زمان جنگ نقش اساسی ارائه می‌کند. بند سه ماده ۳۵ پروتکل اول الحاقی این‌گونه تصریح می‌کند:

به‌کارگیری شیوه‌ها یا وسایل جنگی که هدف از آنها واردآوردن خسارات شدید، گسترده و درازمدت بر محیط زیست طبیعی باشد، یا احتمال دارد دارای چنین اثراتی باشد، ممنوع است.

ماده هشت اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، انجام عمدی حمله‌ای نظامی را با علم به اینکه چنین حمله‌ای باعث تلفات جانی، آسیب به غیرنظامیان، خسارت به اهداف غیرنظامی یا آسیب گسترده به صورت درازمدت و شدید به محیط زیست خواهد شد که آشکارا بیش از فایده نظامی ملموس و مستقیم مورد انتظار است، جنایت جنگی محسوب کرده است.

اصل تحدید تسلیحات، هم با اصل تمایز و هم با اصل تناسب، رابطه معناداری دارد. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی ۱۹۹۶م تأکید کرد: «دولت‌ها حق ندارند غیرنظامیان را هدف حمله قرار دهند و در نتیجه هرگز نباید سلاح‌هایی به‌کارگیرند که قادر به تفکیک اهداف نظامی و غیرنظامی نیستند».

از سوی دیگر، اصل تناسب و ضرورت این نتیجه منطقی را دارد که به‌کارگیری تسلیحات و ابزارهای جنگی که می‌توانند رنج زاید و غیرضرور تولید کنند، ممنوع است. از آیه منع اعتدا که جهاد در راه خدا را تشریح می‌کند و مجاهدان را از هرگونه تجاوزی باز می‌دارد، هم اصل تناسب و ضرورت، هم اصل تحدید تسلیحات استنباط می‌شود. جهاد در راه خدا بر پایه حق است؛ بنابراین تجاوز و ظلمی در آن نیست. عدم رعایت اصل تناسب، خروج از حد و اندازه و تجاوز به قواعد جنگ است. استفاده لجام‌گسیخته از سلاح‌های نظامی، تجاوز از اصول عدالت و اخلاق است: «در جهاد

اسلامی نباید از حد ضرورت نظامی تجاوز شود. هدف از جهاد، نه تخریب و ویرانگری است، نه ایجاد رعب و وحشت» (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۸۲). آیه‌ای که از هرگونه تجاوز و اعتدا حتی در زمان جنگ منع می‌کند، به خوبی بر این امر دلالت دارد که سرباز مسلمان نمی‌تواند سلاحی به کارگیرد که رنج زاید تولید می‌کند، انسان‌های بی‌گناه را می‌کشد یا سبب تخریب و ویرانی محیط زیست حیوانی یا طبیعی می‌شود. بی‌شک ددمنشی و حملات افسارگسیخته، از حد ضرورت خارج است و تجاوز از حدود و مرزهای الهی محسوب می‌شود:

«لا تعتدوا» یعنی با انگیزه منفعت شخصی نجنگید، بلکه با انگیزه انسانی و شرافتمندانه و به قصد دفاع از دین و حقیقت، جهاد کنید، زنان، کودکان و بیماران را نکشید، ساختمان‌ها را تخریب نکنید، درختان را قطع نکنید و همه این تعالیم را در سنت نبوی می‌آموزیم (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۹۸).

یادآوری این نکته مهم ضروری است که تعهد دولت اسلامی و سربازان مسلمان در رعایت قواعد بشردوستانه، تعهدی یک‌جانبه است و ماهیت تقابلی ندارد؛ بنابراین حتی اگر زنان و کودکان مسلمان به وسیله لشکر دشمن ددمنشانه مورد تهاجم و تعرض قرار گیرند، کسانی که در راه خدا در حال نبرد و کارزارند، به مقابله به مثل و خروج از حدود عدالت، انصاف، تقوا و گام‌نهادن در مسیر ستمگری و اعتدا مجاز نیستند:

حتی اگر دشمن اسیران جنگی را گرسنه نگه دارد یا آنکه آنان را آنقدر تشنگی دهد که از شدت عطش بمیرند، سپاه و لشکر تقوا هرگز به چنین عملی با دشمن رضایت نخواهد داد (محقق داماد، [بی‌تا]، ص ۱۸۲).

این موارد، محدودیت‌های دقیقاً تعریف‌شده‌ای‌اند که قرآن کریم به ویژه آیه مورد بحث، پیش پای دولت اسلامی درگیر در جنگ و سربازان مسلمان قرار می‌دهد.

در پایان این بحث، به برخی از باورها اشاره می‌شود که با آیه نهی از اعتدا سازگاری ندارد. استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی از جمله سلاح هسته‌ای، مصداق روشنی از اعتدا و تجاوز است. بحث از این مقوله، فرصتی فراخ می‌طلبد. یکی از مسائل چالشی و بحث‌برانگیز، جواز ترس یا سپر انسانی در فقه اسلامی است که با حقوق بشردوستانه مدرن ناسازگار می‌باشد. سپر ساختن از انسان را نمی‌توان امری

انسانی و در محدوده اوامر الهی دانست، بلکه در شمار تجاوز جای می‌گیرد که مورد نهی خداوند است. برای مواجهه با این چالش، به ذکر دو نکته مهم بسنده می‌شود: اولاً، آنچه در فقه اسلامی مورد پذیرش قرار گرفته است، مواجهه با سپر انسانی است که به وسیله دشمن ایجاد می‌شود، نه ایجاد سپر انسانی. سپر ساختن از انسان‌ها در جنگ، جزء روش‌های خائنانه و نامشروع در جنگ می‌باشد که فقه اسلامی آن را تأیید نمی‌کند؛ ثانیاً، فقط در صورتی می‌توان سپر انسانی را نادیده گرفت و با وجود سپر، دشمن را هدف قرار داد که حفظ کیان اسلام و غلبه بر دشمن، متوقف بر آن باشد (جبعی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۹۴).

فقیهان امامیه تصریح کرده‌اند هیچ‌گاه نباید سپر انسانی به طور مستقیم هدف قرار گیرد؛ تنها مسئله اینکه سپر نباید مانع حمله به دشمن شود و در نتیجه دشمن از روش خائنانه و غیر انسانی خود سود ببرد (حلی، ۱۳۳۳، ص ۹۱).

مسئله چالش برانگیز دیگر، جواز قتل اسیر است که گاه تصور می‌شود در فقه اسلامی مسلم است، در حالی که از مصادیق اعتدال است؛ افزون بر اینکه گرچه اسیر پیش‌تر جنگیده است؛ ولی پس از اسارت، در حال جنگ نیست که قتل او به حکم «قاتلوا الذین یقاتلونکم» مجاز باشد. حکم قرآن کریم درباره رفتار با اسیران جنگی کاملاً روشن است:

آنگاه که با کافران [مهاجم] در میدان جنگ روبه‌رو شدید، گردن‌هایشان را بزنید تا دشمن به زانو درآید. در این هنگام، اسیران را محکم ببندید، سپس بر آنان منت گذارید و آزادشان کنید یا در برابر آزادی، از آنان فدیه [غرامت] بگیرید (محمد: ۴).

این آیه مبارکه رفتاری را که ممکن است در پایان جنگ با اسیران شود، به صورت «مَن» و «فداء» منحصر کرده است و به کشتن اسیران و به بردگی گرفتن آنان که رسم متداول عصر نزول بوده، کمترین اشاره‌ای نکرده است.

اما فقیهان مسلمان با استناد به برخی روایات، احکام دیگری بدان افزوده‌اند که عبارت است از به برده‌گرفتن اسیران و کشتن آنان. بعضی از فقیهان امامیه با بیان یکسانی تصریح کرده‌اند که امام مسلمانان می‌تواند در مواجهه با اسیر، یکی از موارد

چهارگانه را برگزینند: «آزادی بدون فدیة»، «آزادی با فدیة»، «به بردگی گرفتن» و «کشتن»؛ ولی صاحب جواهر می‌گوید:

مردان بالغ دشمن اگر در حین جنگ دستگیر شوند، حکم آنان فقط اعدام است؛ اما اگر پس از جنگ اسیر شوند، امام مختار است آنان را بدون فدیة یا با اخذ فدیة آزاد کند یا به بردگی بگیرد (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۱، ص ۱۲۲).

وی قتل اسیر را پس از جنگ، مجاز نمی‌شمارد و آن را از موارد تخییر نمی‌شناسد. محقق حلی نیز قتل اسیر را مشروع نمی‌داند. صاحب جواهر در شرح فتوای محقق مبنی بر عدم جواز کشتن اسیر، آن را حکم مشهور فقیهان امامیه دانسته است و برای تقویت آن، به ظاهر آیه و روایتی از امام صادق علیه السلام استناد می‌کند (همان، ص ۱۲۳).

بر این اساس، مسلم است که آزادسازی بلاعوض اسیران بر اساس رأفت و عطف اسلامی مورد عنایت قرآن کریم است که در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز مشاهده می‌شود. آزادسازی اسیران در قبال پرداخت فدیة که اشکال گوناگونی می‌تواند داشته باشد، به حکم قرآن کریم، قانونی و مجاز است. کشتن اسیران جای تأمل جدی دارد. مشهور فقیهان امامیه، کشتن اسیر را پس از پایان جنگ، مجاز نمی‌دانند. در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام نمونه‌های اندکی از فرمان به قتل اسیر گزارش شده است که اگر گزارش تاریخ را مقرون به صحت بدانیم، جای تأمل جدی دارد که شاید حکمی استثنائی بوده است و فقط نسبت به اسیران جنگی خطرناک یا جانیان جنگی اعمال شده، یا مجازات اسیرانی بوده است که پیش از اسارت، مرتکب جرمی مستوجب کیفر مرگ شده‌اند (ر.ک: عاملی، ۱۴۲۸، ج ۱۲، ص ۱۸۲).

افزون بر آن، برخی بر این باورند که با نزول آیه پنجم سوره مبارکه توبه: «... فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...»، آیه پنجم سوره مبارکه توبه که رفتار با اسیر را در «مَنْ» و «فداء» منحصر کرده است، نسخ گردید. این ادعا دلیلی برای اثبات ندارد، علاوه بر اینکه دو آیه‌ای که میان آن رابطه ناسخ و منسوخ برقرار کرده‌اند، متعارض نیستند. به فرض اگر تعارضی بدوی میان آن دو تصویر شود، برای تحقق نسخ کفایت نمی‌کند. تعارض آنگاه به نسخ منتهی می‌شود که هر دو از جهت عام و خاص بودن، وضع یکسانی داشته

باشند، در حالی که آیه پنجم سوره توبه، مطلق و آیه چهارم سوره محمد، مقید می‌باشد. روشن است که مطلق نمی‌تواند ناسخ مقید شود، بلکه به وسیله آن قید می‌خورد (طباطبایی، [بی تا]، ج ۱۸، ص ۳۴). نتیجه آنکه اسیر را پس از اسارت نمی‌توان کشت، بلکه باید آزادش کرد؛ با منت یا با گرفتن فدیة (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲۱، ص ۳۹۹/ احمدی میانجی، ۱۴۱۱، ص ۲۳۷).

نتیجه

آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که به رفتار بشردوستانه با دشمن در زمان جنگ امر می‌کند. امروز که افراد و گروه‌هایی به نام دین، ددمنشی و جنایت می‌کنند و دهشتناک‌ترین جنایت‌ها را نسبت به انسان‌ها اعمال می‌کنند و به هیچ چهارچوبی در زمان جنگ پای‌بند نیستند، بازخوانی این آیات ضرورتی مضاعف دارد. نگاه عمیق به آیات جهادی قرآن کریم و تفسیر اصولی و روشمند آنها، ما را به این نتیجه نایل می‌سازد که جنگی که در راه خدا، بر پایه تقوا و به منظور دفاع از حق، انسانیت و انسان‌ها درمی‌گیرد، در ذات خود انسانی است و ذره‌ای تجاوز در آن و نادیده‌گرفتن حقوق انسان‌ها در خلال آن مجاز نیست. قرآن کریم انسان را صاحب کرامت دانسته، قتل خودسرانه و غیرموجه یک انسان را جنایت ضد بشریت معرفی می‌کند و احیای یک انسان را معادل احیای انسانیت تلقی می‌کند. با تکیه بر چنین آموزه‌های انسان‌مدار، نه تنها اصول رفتار با انسان‌ها در زمان صلح استنباط می‌شود، بلکه اصولی از آن قابل دریافت است که در هدایت و راهبری جنگ، با تحفظ بر حقوق انسان‌ها کاربرد اساسی دارد؛ ولی در میان آیات جهادی، آیه نهی از اعتدا که به مقاتله با کسانی امر می‌کند که با مسلمانان نبرد می‌کنند و از تجاوز و اعتدا بازمی‌دارد، مبین قواعدی اخلاقی و انسان‌دوستانه است. خداوند می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰). قواعد «فی سبیل‌الله»، «الذین یقاتلونکم» و «لا تعتدوا»، قواعد بنیادین بشردوستانه‌اند که از آنها اصل تمایز، اصل تناسب و ضرورت، نیز اصل لزوم و تحدید تسلیحات قابل استخراج می‌باشد. در این نوشتار فقط بر همین آیه تکیه کردیم؛

هرچند از آیات گویای دیگر نیز می‌توان روش مواجهه با دشمن را دریافت که خداوند به عدالت امر می‌کند و مؤمنان را از خروج از جاده انصاف، حتی در برخورد با دشمن، به شدت برحذر می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِيَّاهُمْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده: ۸). پروردگار از افساد در زمین و نابودسازی انسان‌ها و منابع زیست‌محیطی، به شدت بازمی‌دارد و هرگونه فسادی را از دایره حبّ خداوند خارج می‌داند: «وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره: ۲۰۵). استئسار را تجویز می‌کند و به آزادسازی اسیر از سر لطف و منت، یا با دریافت فدیة، امر می‌فرماید: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَتَخْتَمُوا فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فِيمَا مَنَّا مِنْهُ بَعْدَ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ۴).

این آیات که محدودیت‌های روشنی را پیش پای دولت اسلامی درگیر در جنگ و سربازان مسلمان قرار می‌دهد، دریافت‌های مفسران از آیه مبارکه نهی از اعتدا را تأیید و تقویت می‌کند؛ بنابراین اقدامات غیرانسانی، جنایت‌آمیز، ویرانگر و مشمئزکننده‌ای که گاه با نام خدا و به نام دین ارتکاب می‌یابد، کمترین نسبتی با دین و قرآن ندارد.

منابع

١. احمدى ميانجى، على؛ الأسير فى الإسلام؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١١ق.
٢. اردبيلى، احمد؛ زبدة البيان فى أحكام القرآن؛ تهران: المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، [بى تا].
٣. جبعى عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين؛ الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية؛ بيروت: دارالعالم الإسلامى، ١٤١٠ق.
٤. جوادى آملی، عبدالله؛ تسنيم؛ قم: مركز نشر اسراء، ١٣٨٥.
٥. حرّ عاملى، محمدبن حسن؛ وسائل الشيعة؛ نجف: مرتضويه، ١٣٥٦ق.
٦. حلّى، حسن بن يوسف؛ منتهى المطلب فى تحقيق المذهب؛ [بى جا]: [بى نا]، ١٣٣٣ق.
٧. راوندی، قطب الدين سعيدبن هبة الله؛ فقه القرآن فى شرح آيات الأحكام؛ قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٥ق.
٨. زحيلی، وهبه؛ التفسير المنير فى العقيدة والشريعة والمنهج؛ بيروت: دارالفكر المعاصر، ١٤١٨ق.
٩. سلطان، حامد؛ «مفهوم اسلامى حقوق بشر دوستانه»؛ مجله دانشكده حقوق دانشگاه تهران؛ ترجمه سيدمصطفى محقق داماد؛ ش ٢٩، مهر ١٣٧٢، ص ٢١٩-٢٣٢.
١٠. سيورى، جمال الدين مقدا بن عبدالله؛ كنز العرفان فى فقه القرآن؛ تهران: انتشارات مرتضوى، ١٣٧٣.
١١. شريف لاهيجى، محمد بن على؛ تفسير شريف لاهيجى؛ تهران: دفتر نشر داد، ١٣٧٣.

۱۲. شهیدی، سیدجعفر؛ ترجمه نهج البلاغه؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۳. طالقانی، سید محمود؛ پرتوی از قرآن؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: جماعة من المدرسين، [بی تا].
۱۵. طنطاوی، سید محمد؛ التفسیر الوسیط القرآن الکریم؛ ج ۱، مصر: للطباعة والنشر، [بی تا].
۱۶. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۳ق.
۱۷. عاملی، سیدجعفر مرتضی؛ الصحیح من سیرة النبی الأعظم؛ بیروت: مرکز الإسلامی للدراسات، ۱۴۲۸ق.
۱۸. فلک، دیتر؛ حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه؛ ترجمه قاسم زمانی و دیگران؛ تهران: مؤسسه حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۷.
۱۹. فیض کاشانی، محسن؛ تفسیر صافی؛ تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۲۰. قربان‌نیا، ناصر؛ حقوق بشر و حقوق بشردوستانه؛ ج ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
۲۱. قطب، سید محمد؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۹ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۳ق.
۲۳. گرین وود، کریستوفر؛ سیر تحول تاریخی و مبنای حقوق بشردوستانه؛ ترجمه شریفی طراز کوهی، تهران: مؤسسه حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۷.
۲۴. مغنیه، محمد جواد؛ تفسیر الکشاف؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۷.
۲۶. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۲۱، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۸.
۲۷. هنکرتز، ژان ماری و لوئیس دوسوالدیک؛ حقوق بین الملل بشردوستانه عرفی؛ ج ۱، تهران: مجد، ۱۳۸۷.

28. ICJ, Advisory Opinion of 8 June 1996 on the Legality of the Treator Use of Nuclear Weapons, ICJ Reports 1996.
29. Knut, Ipsen; **Combatants and Noncombatants**; In Dieter Fleck(ed.), Hand book of Humanitarian Law in Armed Conflicts, Newyork, (2ed) 2008, Oxford University press.
30. **Rome Statute of the International Criminal Court**; 1998.
31. The Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions.
32. The Geneva Conventions of 12 August 1949.